

فصلنامه تاریخ اسلام
سال نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۵-۳۶

انقلاب مشروطه در ایران و نقش امپراتوری عثمانی

دکتر مقصود رنجبر*

در روند انقلاب مشروطه در ایران، عوامل داخلی و خارجی فراوانی نقش داشته است. این مقاله در پی بررسی نقش امپراتوری عثمانی در تحولات مشروطه‌خواهی ایران است. امپراتوری عثمانی هم در زمینه‌سازی فکری انقلاب مشروطه در ایران اثرگذار بود و هم در فرایند وقوع آن از طرق مختلف نقش آفرینی کرد. بخشی از این اثرگذاری به مقدم بودن این دولت در امر اصلاحات سیاسی و اجتماعی باز می‌گردد که موجب تبعیت اصلاح طلبان ایران از تحولات آن دولت می‌شد. بخشی دیگر به تعاملات و رقابت‌های دایمی دو دولت و بخشی از آن هم به حضور پررنگ ایرانیان از اصناف و طبقات مختلف در امپراتوری عثمانی باز می‌گردد که بالطبع موجب تأثیرپذیری آنان از تحولات آن سرزمین می‌شد.

واژه‌های کلیدی: انقلاب مشروطه، اصلاحات عثمانی، ایران و عثمانی.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

انقلاب مشروطه، یکی از مهم‌ترین تحولاتی است که تاریخ معاصر ایران را از تاریخ گذشته آن جدا کرده و حیات سیاسی و اجتماعی جدیدی را برای ایران رقم زده است. در تدارک مقدمات مشروطه‌خواهی در ایران، امپراتوری عثمانی هم به انحای مختلف اثرگذار بود و زمینه‌ساز آشنایی ایرانیان با مشروطه، در کنار دولت‌های اروپایی، به شمار می‌رود. بررسی دقیق اندیشه‌های اصلاح طلبانه در ایران نشان دهنده تشابه جدی بین دغدغه‌های این اصلاح طلبان با خواست‌های اصلاحی در عثمانی است. چارچوب اصلی فکر مشروطه منبعث از تحولات سیاسی اروپا بود و امپراتوری عثمانی هم به عنوان حلقه واسطه، نقش مؤثری در انتقال این اندیشه‌ها به ایران ایفا کرد. چنانکه دیدیم مسائل دو دولت عثمانی و ایران کاملاً شبیه هم بود و با معضلات مشابهی مواجه بودند. انقلاب مشروطه ایران از انقلاب ۱۹۰۵ م. روسیه و تحولات ژاپن در حال نوسازی و تجدد، نیز متأثر بود. این مراودات در توجه ایرانیان به تجدد و اصلاحات بسیار مؤثر بود. اما امپراتوری عثمانی در این راستا جایگاه دیگری داشت. مفاهیم اصلی مربوط به مشروطیت از عثمانی به ایران وارد شد، چون امپراتوری عثمانی از لحاظ پیوستن به جریان تجدد بسیار جلوتر از ایران قرار داشت در واقع آگاهی قلمروی جدید در ایران که منشأ تولید رساله‌های جدید در باب حکومت در ایران شد در پرتو همسایگی امپراتوری عثمانی تحقق یافت.^۱ هدف عمده این رسائل یافتن راه حل‌های عملی برای خارج کردن کشور از وضع اسفناک آن دوران بود. بسیاری از نویسندگان و نخبگان این را از طریق قانون می‌خواستند. این تغییر محصول تحولاتی بود که در نظام جهانی و نیز همسایگی ایران رخ داده بود. تغییر در نظام جهانی بسیاری از مسائل داخلی ایران را جهانی کرده بود که بخشی از این مسائل در ارتباط با امپراتوری عثمانی رخ داده بود. البته خود عثمانی هم متأثر از چنین شرایطی بود. فریدون آدمیت در تحلیلی بر نقش مثبت سیاست خارجی بر روند اصلاحات در عثمانی تأکید می‌کند. به نظر وی کل فرایند اصلاحات در عثمانی از آغاز عصر تنظیمات با خط شریف گلخانه (۱۲۵۵ ق) تا قانون اساسی مدحت پاشا (۱۲۹۳ ق) تحت تأثیر مثبت فشارهای دولت‌های غربی بود. وی این تأثیر را به حدی می‌داند که ممکن بود بدون آنها

این اصلاحات بسیار کند باشد. حتی دولت‌های غربی برای اصلاحات در این دولت گاه از تهدید هم استفاده می‌کردند. البته آدمیت این وضعیت را مثبت ارزیابی می‌کند، زیرا به نظر وی بقای عثمانی به دوام اصلاحات در این کشور بستگی داشت.^۲ در عین حال معتقد نیست که بیگانگان سازنده اصلاحات در عثمانی بودند، بلکه اصلاحات ناشی از وضعیت داخلی عثمانی بود. در حالی که آدمیت تحلیل کاملاً متفاوتی از نقش دولت‌های خارجی در مسیر اصلاحات در ایران دارد و عملکرد آنان را در این زمینه یکسره به باد انتقاد می‌گیرد. در تحلیل وی روس و انگلیس هر دو بنا به منافع خود مخالف پیشرفت اصلاحات در ایران بودند و با تداوم و تعمیق آن مخالفت می‌کردند.^۳ البته لرد کرزن به همان میزان که روسیه را به منزله مانع اصلاحات در ایران متهم می‌کند، انگلیس را طرفدار اصلاحات در ایران معرفی می‌کند. به هر حال آنچه به آزادی‌خواهان قوت می‌بخشید، تحولات کشور همسایه بود؛ به ویژه در دوران که مستبدین با به توپ بستن مجلس موقعیت برتری پیدا کرده بودند، پیروزی موقت مشروطه‌خواهان عثمانی موجب تقویت آزادی‌خواهان ایران و سستی محمد علی شاه شد، زیرا محمد علی شاه گمان می‌کرد و امیدوار بود که سلطان عثمانی به هر طریق بساط آزادی‌خواهی را در عثمانی برچیند و این دستاویزی برای ادامه سرکوب آزادی‌خواهان در ایران باشد.^۴

بعد دیگر تأثیرگذاری مسائل خارجی بر اصلاحات را می‌توان در واقعه‌ای که در آن سال‌ها اتفاق افتاد سراغ گرفت. در سال ۱۲۷۳ و بای عمومی آمد و در تهران تلفات سنگینی بر جای گذاشت و به سمت غرب کشور رفت. دولت عثمانی برای پیشگیری از ورود وبا به آن کشور قرنطینه گذاشت. وزیر اعظم وقت ایران میرزا آقاخان نوری، که به نادانی و بی‌کفایتی معروف بود، غافل از تمام تحولاتی که دنیا را دگرگون ساخته، کاری بهتر از اعتراض نداشت. حرف وی این بود که باید به دولت عثمانی حالی کرد که حق ندارد قرنطینه بگذارد.

اتفاقاتی از این قبیل آگاهی قلمروی و بینش سیاسی جدیدی را پی می‌افکند و نویسندگان به تألیف رساله‌هایی دست می‌زدند که برگرفته از این تحولات و آگاهی‌های

جدید بود. البته در آن مقطع تحلیل‌های ساده‌انگارانه هم از تحولات عثمانی کم نبودند؛ برای مثال یحیی دولت‌آبادی در این باره می‌نویسد: خوشبختی عثمانی در این است که در این دیار بیداران رشته امور را در اختیار خود گرفته‌اند و تکانی به جامعه عقب‌مانده عثمانی داده‌اند، در حالی که در ایران عکس این قضیه اتفاق افتاده بود.^۵ در این تحلیل وی در واقع از عمق شکاف‌هایی که در درون دستگاه حکومتی عثمانی وجود داشت غفلت می‌کند. این شکاف‌ها آن قدر عمیق بود که دولت عثمانی پس از آنکه گرفتار جنگ‌های اروپایی شد، نتوانست بقای خود را تضمین کند.

ریشه لغوی مشروطه

در دوران پیشرفت اصلاحات در امپراتوری عثمانی شمار وسیعی از برجسته‌ترین روشنفکران ایران از طریق ارتباط با اصلاح‌طلبان عثمانی با مفاهیم و واژگان اصلاحات آشنا شدند. حتی واژه مشروطه هم از این طریق وارد ایران شد. در مورد واژه مشروطه، ریشه لغوی آن و چگونگی ورود آن به ایران روایت‌های مختلفی وجود دارد، ولی یکی از قوی‌ترین روایت‌ها حاکی از آن است که این واژه از عثمانی به ایران آمده است. سید حسن تقی‌زاده پس از مرور تاریخچه مشروطیت اول عثمانی و اشاره به استبداد ۳۲ ساله سلطان عبدالحمید که سرمشق ظلم و دژخیم محمد علی شاه قاجار بود، چنین تذکر می‌دهد که: این مشروطیت اولی (عثمانی) که نخستین حکومت ملی در شرق بود، در اذهان مسلمانان عدالت دوست و آزادی خواه مشرق باقی ماند... طبعاً در نهضت اصلاحی و آزادی طلبی و تجدد سیاسی و تغییر شکل حکومت و تأسیس عدالت که از اوایل قرن چهاردهم هجری در ایران به ظهور رسید مملکت عثمانی تا حدی سرمشق بود.^۶ وی در جای دیگر معتقد است کلمه مشروطه بلاشک از عثمانی آمده است و از زمان تأسیس حکومت ملی در آن جا رایج شد.^۷ ممکن است آن را ترک‌ها درست کرده باشند که به معنای حکومت ضد استبدادی یا حکومتی که محدود به شرایطی است می‌باشد، ولی در نوشته‌های ترک‌ها به این مطلب هم اشاره شده است که آنها لفظ مشروطیت را از واژه

عربی شرط نگرفته‌اند، بلکه آن را از لاشارت فرانسوی استفاده کرده‌اند و این گونه اشتقاق‌ها در بین ترک‌ها رایج است.^۱ این واژه همچون بسیاری از اصطلاحات کلیدی آن دوران، از جنبش ترکان جوان سرمنشأ می‌گرفت. نامق کمال در پی یک حکومت مشروطه بود که نظام وکالتی را تحت توجهات اسلام تأسیس کند که برای تمامی ملت‌های تحت سلطه عثمانی کارایی داشته باشد. این اصطلاح را مدحت پاشا در خلال مقطع بی‌دوام مشروطه خواهی طی سال‌های ۱۸۷۶ م. پذیرفت. بنابراین احتمالاً به لحاظ زبان‌شناسی ارتباط مشروطه با «شرته» (chart) بیشتر از ارتباط آن با «شرط» عربی است. هر چند که این احتمال هم چندان دور از ذهن نیست و شاید بتوان گفت که هر دو واژه در این واژه سازی جدید نقش داشته‌اند.

کیفیت تأثیرگذاری

برای بررسی دقیق‌تر کیفیت تأثیرگذاری تحولات عثمانی بر مشروطه ایران باید موضوع را به تفکیک بررسی و تحلیل کنیم.

نحوه تأثیرگذاری امپراتوری عثمانی بر انقلاب مشروطه در ایران از ابعاد مختلفی قابل بررسی است. یک بعد آن مربوط رجال سیاسی و مذهبی دوران قاجار است که به نحوی از وضعیت داخلی امپراتوری عثمانی متأثر شده و در پی ایجاد اصلاح و تحول در ساخت سیاسی - اداری کشور بر آمدند. بعد دیگر آن مربوط به فعالیت روشنفکران و بازرگانی است که با حضور در امپراتوری عثمانی از آن تأثیر پذیرفته و برای ایجاد تحول در ایران از آن الهام می‌گرفتند. بعد سوم مربوط تأثیر گذاری مستقیم امپراتوری عثمانی در انقلاب مشروطه است. و بعد چهارم مربوط به فعالیت روزنامه‌های ایرانی مقیم استانبول است.

در بررسی ابعاد مختلف این تأثیرگذاری ابتدا به بررسی شخصیت‌ها و رجال و جریان‌ها و نیروهایی می‌پردازیم که با تأسی مستقیم یا غیر مستقیم از امپراتوری عثمانی به دنبال ایجاد تحول در ایران بودند.

۱. رجال و نخبگان سیاسی

رجال و نخبگان سیاسی ایران از یک جهت بیشترین و قدیمی‌ترین تأثیرگذاری را با استفاده از الگوی امپراتوری عثمانی بر روند مشروطه ایران داشتند. در سال‌های قبل از مشروطه در ایران، رجال سیاسی با آشنایی نزدیکی که با تحولات عثمانی داشتند مزایای بسیار تحولات آن دیار را درک کرده بودند. آنها به دلیل نزدیکی به قدرت، توانایی بیشتری برای انجام دادن اصلاحات در جهت حفظ نظام داشتند و می‌توانستند اقدامات مشابهی را در ایران پی‌گیری کنند.

به هر حال زمینه‌های اصلی و اولیه اصلاحات در ایران را که به انقلاب مشروطه منتهی شد، همین رجال سیاسی عهد ناصرالدین شاه فراهم کردند. امیرکبیر از اولین افرادی است که با ملاحظه اصلاحات در دولت عثمانی به فکر اصلاحات در ایران افتاد. وی چهار سال در رأس هیئت ایرانی در ارزنة الروم در امپراتوری عثمانی اقامت داشت. و از نزدیک شاهد تحولات اصلاح طلبی در آن جا بود. اگر چه امپراتوری عثمانی در آن مقطع بسیار عقب مانده‌تر از اروپا بود، ولی اوضاع و احوال خاصی در آن حاکم بود و اصلاح‌طلبان جنب‌وجوشی را برای اصلاحات ایجاد کرده بودند.

امیرکبیر زمانی که منشی مخصوص ارتش بود، مجذوب این نظام شد و هنگامی که در مقام فرستاده ویژه ایران به امپراتوری عثمانی رفت. به اصلاحات حاصل آمده از جنبش تنظیمات در آنجا علاقه عمیقی پیدا کرد.^۹ بنابراین می‌توان گفت که اصلاحات در ایران به تبع تنظیمات در عثمانی و از زمان صدارت امیرکبیر آغاز شد. وی در تأسیس دارالفنون، ترجمه و تألیف کتاب و مطبوعات متأثر از عثمانی بود. حتی وی در پی برقراری مشروطه در ایران هم بوده است.^{۱۰} امیرکبیر بر سر این مسائل جان خود را نیز از دست داد.

میرزا حسین خان سپهسالار برجسته‌ترین فردی است که هم از حیث تأثیرپذیری از عثمانی و هم از حیث اثرگذاری بر روند تحولات ایران در عصر ناصری از جایگاه متمیزی برخوردار بود. او دانش آموخته فرانسه و چهارده سال وزیر مختار ایران در استانبول بود. او

پس از بازگشت به ایران، در مقام وزیر عدلیه، اصلاحاتی در نظام قضایی ایجاد کرد و پس از رسیدن به صدرات در ۱۲۸۸ اصلاحات گسترده‌ای را آغاز کرد. اصلاحات به معنای واقعی کلمه، با وزارت عدلیه و صدرات پرفراز و نشیب وی پای گرفت و ریشه یافت. صدرات وی هم زمان با اوج تنظیمات در عثمانی به دست مدحت پاشا و نوسازی ژاپن به دست ایتو بود. وی به دلیل حضور دراز مدت در عثمانی در اوج کشمکش‌های اصلاح‌طلبانه به مراتب بیش از امیرکبیر تحت تأثیر افکار و آرای مدرن ترکان اصلاح طلب قرار گرفت و با رجال ترقی خواه ترک ارتباط بسیار نزدیکی داشت.^{۱۱} سپهسالار در گزارش‌های خود سعی می‌کرد تلاش ترکان را برای ترقی و اصلاح به رخ حکام قاجار بکشد و آن را از این طریق به اصلاحات ترغیب کند. وی در گزارش‌های خود از موضوعاتی چون ناسیونالیسم، حکومت قانون، ترقی مادی و فکری مغرب زمین و لزوم اخذ تمدن اروپایی و حقوق اجتماعی سخن می‌گفت به حدی که می‌توان گفت مفهوم جدید ملت و وطن را بیش از هر کس، در نوشته‌های رسمی دوران قاجاریه وارد ساخت.^{۱۲} وی همچنین به همراه مستشار الدوله برای اولین بار مفاهیمی چون منفعت نوع، منافع عمومی، رأی عامه و آرای ملت را در نوشته‌های خود به کار برد. وی علاوه بر ترقی مغرب زمین، به تحولاتی اصلاح‌طلبانه در امپراتوری عثمانی نیز همواره اشاره داشت. از همین رو به میرزا سعیدخان انصاری، وزیرامور خارجه، سفارش می‌کند که خطابه سلطان عثمانی و نظامنامه‌های مزبور را بخواند که بصیرت عالی از مضامین آنها خواهد گرفت.^{۱۳} وی همچنین برخی کتاب‌های مؤلفان اروپایی درباره قواعد ملکیه و قوانین دولتی و رسوم پلیتیک که به ترکی ترجمه شده بود را برای ناصرالدین شاه فرستاد. همچنین کوشید تا آثار دیگری را که به کار دولت و ملت بخورد، جمع‌آوری کند.^{۱۴}

همچنین سپهسالار اقدامات مختلفی را که در راستای آزاد سازی افکار در امپراتوری عثمانی صورت می‌گرفت به طور دایم در گزارش‌های خود منعکس می‌ساخت. در گزارش‌های وی نهادهایی که بیشتر مورد تأکید بوده، پارلمان، مطبوعات آزاد و احزاب بودند.

نکته شایان ذکر اینکه سپهسالار برای جلب همکاری ناصرالدین شاه با اصلاحات، او را برای آشنایی با ترقیات دولت‌های اروپایی و نتایج اصلاحات در آنجا به اروپا برد.^{۱۵} اما بسیاری از درباریان و عوامل حکومتی به دلیل احساس خطر برای منافع عظیم نامشروع خود، با او به مقابله برخاستند.^{۱۶} البته تلاش سپهسالار در گزارش تحولات عثمانی و ایجاد انگیزش در دولت ایران برای درس‌آموزی موجب شد که برخی او را مقلد عثمانیان تلقی کنند.^{۱۷} درباریان با پشتیبانی عوامل روس، زمینه را برای انداختن او از صدرات فراهم کردند و دیری نگذشت که سپهسالار دریافت که تدبیر همایونی کار را حواله به تقدیر کرده است.^{۱۸} واقعیت این بود که عواملی چون نظام نابه‌سامان مالیاتی کشور، اجاره دادن گمرکات، زندگی پرتجمل درباری، سفرهای پرخرج شاه به اروپا و بالأخره فساد موجود در تمام ارکان کشور اضمحلال کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌نمود.^{۱۹} برای مثال یکی از اقدامات سپهسالار برای جلب نظر شاه، جهت اصلاحات، همین سفرهای اروپایی بود که نتیجه کاملاً معکوس به دنبال داشت و خزانه ویران کشور را تهی کرد. به هر حال مخالفت‌های داخلی و خارجی موجبات عزل سپهسالار و در نهایت مرگ مشکوک وی را در مشهد فراهم ساختند و اصلاحات وی را عقیم گذاشتند.

در دوران قاجار رجال دیگری نیز تحت تأثیر اصلاحات عثمانی بودند که در ادامه اشاره می‌کنم. یکی از این افراد، میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی است که تحت تأثیر امپراتوری عثمانی بود. وی زمانی که نماینده سیاسی ایران در پاریس بود، ضمن شرح نقشه اصلاحات مملکت عثمانی، کوشید تا زمامداران ایران نیز از بیداری افکار در مملکت همسایه خود عبرت بگیرند و در راه تجدد و ترقی قدم بردارند.^{۲۰} همچنین باید به ملکم خان اشاره کرد. دوران طولانی توقف ملکم‌خان در استانبول مصادف با دومین مرحله جنبش مشروطه‌خواهی در عثمانی بود. وی به جهت آشنایی نزدیک با رجال و روشنفکران عثمانی و ورود در خدمت آن دولت، از نزدیک شاهد جریان اصلاحات عصر تنظیمات بود. مشاهداتش به طور مستقیم و غیر مستقیم در افکار و نوشته‌هایش منعکس شده است. استعمال اصلاحات سیاسی عثمانی در نوشته‌های ملکم خان حکایت از تأثیرپذیری وی از

فرهنگ سیاسی عصر تنظیمات دارد. به نظر وی امور ایران و عثمانی چون حلقه‌های زنجیری است که از هزار طریق به هم پیوسته است.^{۲۱} ملکم در روزنامه‌نگاری خود هم متأثر از عثمانی بود و روزنامه قانون خود را با وجود محدودیت‌ها برای ورود به ایران، از طریق استانبول به ایران می‌رسانید.^{۲۲} ملکم خان همچنین با جلب نظرشاه یک دفتر برای دربار تنظیم کرد. این دفتر که کاملاً از جنبش تنظیمات امپراتوری عثمانی الهام گرفته شده بود، یکی از نخستین طرح‌های اصولی منظمی است که در سده نوزدهم به منظور انجام اصلاحات نوشته شده است و سرنوشت نویسنده آن هم تبعید به عثمانی بود که در آنجا با میرزا حسین خان سپهسالار دوست شد.^{۲۳}

همچنین باید به عباس میرزا ملک آرا شاهزاده فراری به عثمانی نیز اشاره شود که به شدت متأثر از اصلاحات دوره تنظیمات در عثمانی بود.^{۲۴} فرد دیگر در این زمینه، خبیرالملک ژنرال کنسول ایران در استانبول است که با سید جمال الدین اسدآبادی همکاری و همدستی داشت.^{۲۵} مجدالملک هم از وابستگان دستگاه حاکم قاجار است که در سال ۱۲۷۵ برای مذاکرات دیپلماتیک به عثمانی مأموریت یافت و با اصلاحات عثمانی آشنا شد.^{۲۶}

۲. نویسندگان، روشنفکران و تجار

امپراتوری عثمانی به دلایل مختلف در اوان مشروطیت به محل تجمع ایرانیان تبدیل شده بود. عده‌ای به دلیل فضای آزادتر سیاسی برای ایرانیان در آنجا اقامت گزیده بودند، برخی برای کسب و کار به این مملکت رفته بودند. این افراد به طور کلی زمینه‌های آشنایی ایرانیان را با مشروطیت و دموکراسی و حکومت قانون فراهم ساختند. آنان واسطه ورود اندیشه‌های سیاسی جدید به ایران بودند. بنابراین تحولات و اصلاحات امپراتوری عثمانی صرفاً بر مقامات و رجال سیاسی از این تحولات متأثر می‌شدند که از جمله آنها می‌توان به میرزاملکم خان و میرزا آقاخان کرمانی اشاره کرد.

سید جمال الدین اسدآبادی که نقش مهمی در شکل‌گیری زمینه‌های اولیه مشروطه

داشت در اواسط ۱۸۶۰ م. از افغانستان به استانبول رفت و در آنجا با روشنفکران دوره تنظیمات که غالباً سکولار بودند تماس گرفت و در سال ۱۸۷۰ م به شورای آموزش منصوب شد.^{۲۷} وی از مشهورترین و مؤثرترین نویسندگانی بود که دنیای اسلام را به اصلاحات فرا خواند و از اولین هواخواهان اتحاد اسلامی به رهبری عثمانی بود. گویی دولت عثمانی فکر اتحاد اسلامی را تحت تأثیر آرای وی تعقیب می‌کرد.

میرزا آقاخان کرمانی حدود سی سال داشت که با حکمران کرمان در افتاد و مجبور شد از شهر خود بگریزد و در استانبول پناهندگی بگیرد. وی در آنجا با عقاید جدید و مشرب‌های گوناگون و بزرگان و محافل سیاسی عثمانی آشنا شد و در محفل تجدد خواهان ترک شهرت یافت.^{۲۸} همچنین میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی کتاب احمد یا سفینه طالبی را در سال‌های ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ در دو جلد در استانبول منتشر کرد. هر دو جلد به بحث درباره علم و فن، آن طور که او می‌شناخت، می‌پرداخت.^{۲۹} باید گفت که بسیاری از آثار ادبی، هنری، تاریخی و اجتماعی ایرانیان در این دوره در امپراتوری عثمانی چاپ می‌شد و استانبول محل تجمع نویسندگان و روشنفکران ایران بود.

ویژگی همه این افراد این بود که به نوعی از طریق امپراتوری عثمانی با غرب آشنا شده و روش‌های غرب را برای زندگی سیاسی فرا گرفته و به دولت و ملت ایران توصیه و منتقل می‌کردند.^{۳۰} گروهی از روشنفکران جوان تحت تأثیر همین گرایش‌های فرهنگی نواحی قفقاز و امپراتوری عثمانی روزنامه فارسی زبان گنج فنون را منتشر کردند. سید حسن تقی‌زاده و میرزا محمدخان تربیت، دو عضو اصلی این گروه بودند که در انقلاب مشروطه نقش مهمی داشتند.^{۳۱} این جوانان بعدها مرکز غیبی را در تبریز بنیاد گذاشتند که دارای فعالیت‌های بسیاری در جنبش مشروطه بود.

همچنین باید به برخی از بازرگانان نیز در مورد تأثیرپذیری از امپراتوری عثمانی اشاره کرد. آنان نه تنها از تحولات و اصلاحات اروپا مطلع بودند، بلکه با ایجاد دفاتر نمایندگی در قاهره، بمبئی، کلکته و استانبول از قوانین دنیای سرمایه‌داری آگاهی یافته و در پرتو

همین قوانین به تجارت مشغول بودند.^{۳۲} ارتباط زیادی بین بازرگانان و روشنفکران ایرانی مقیم عثمانی و هموطن‌های ایرانی آنها در جنوب روسیه یعنی باکو و تفلیس وجود داشت. در دوره مشروطه و بعد از آن برخی از آنها پدید آورنده ادبیات سیاسی مشروطه بودند که یکی از مهم‌ترین آنها سیاحت‌نامه /براهیم بیگ نوشته زین‌العابدین مراغه‌ای است. زین‌العابدین مراغه‌ای بازرگانی بود که در کتاب خود به توصیف وضعیت ناگوار سیاسی و اجتماعی ایرانیان پرداخته بود. او در این کتاب وضعیت ایران را با وضع دولت‌های اروپایی و عثمانی مقایسه می‌کند و آن را محصول بی‌کفایتی دولت حاکم می‌داند. همچنین تجارت اصلاح طلب به روشنفکران ایرانی که در بیرون از ایران اقامت داشتند کمک مالی می‌کردند.^{۳۳} می‌توان گفت که همکاری تجار با روشنفکران و شرکت آنان در نهضت مشروطه تا حدی نتیجه افزایش نسبی امنیت و رونق کسب و کار آنها بود که موجب رشد تجارت و فعالیت‌های اقتصادی می‌شد آنان به دنبال ایجاد آن فضا در داخل ایران هم بودند.

بخش دیگر تأثیرگذاری امپراتوری عثمانی را باید در فعالیت ایرانیان مقیم استانبول در راستای انقلاب مشروطه مطالعه و بررسی کرد. در پی انقلاب مشروطه و سرکوب آن، مجاهدان و مبارزان بسیاری از ایران تبعید یا فراری شدند که بخش عمده آنها در استانبول اقامت گزیدند و در آنجا اقدامات گسترده‌ای را شروع کردند. زین‌العابدین مراغه‌ای از تعداد زیاد ایرانیان مقیم عثمانی که همگی وضع و حال پریشانی داشتند تعجب می‌کند.^{۳۴}

البته باید به نقش برجسته تبریز در انتقال اندیشه‌های اصلاح طلبانه نیز اشاره کرد. آذربایجان گذرگاه کاروان‌های تجاری از سوی قفقاز و روسیه و نیز عثمانی بود. روسیه و عثمانی خود نیز همانند دیگرهای جوشان حرکت‌های مردمی بوده‌اند. آذربایجان با باکو ارتباط داشت. شهر باکو به سبب جهش صنعت نفت و گسیل سرمایه‌ها و نیروهای کارگر به آن، در عرض چند دهه از یک شهر سیزده - چهارده هزار نفری به یک شهر چند صد هزار نفری تبدیل شد. بیکاران ایرانی هم به علت کوتاهی نسبی مسافت و نیز همزبانی در

شاخه‌های مختلف صنایع روبه رشد و توسعه و نیز کشاورزی و تجارت قفقاز در آنجا به کار مشغول می‌شدند. نکته جالب اینکه مردم آذربایجان برای زیارت امام رضا علیه السلام از طریق قفقاز و از راه دریای خزر به خراسان می‌رفتند، حتی نمایندگان دوره اول مجلس نیز برای رفتن به تهران از همین راه استفاده کردند. ایرانیان در سازمان «همت» که تشکیلات سوسیال - دموکرات‌های مسلمان قفقاز بود، نیز حضور داشتند و حتی بعضی از آنها در حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه، عضو بودند. وقتی در مجلس دوم مشروطه حزب دموکرات تأسیس شد، جناح رادیکال آن همان اجتماعین عامیون به رهبری حیدرخان عموآوغلی بودند. حتی سردبیری «ایران نو» که ارگان حزب دموکرات ایران بود، در دست اینان قرار داشت.

البته بنادر دریای خزر و خلیج فارس و در انتقال اندیشه اصلاحی به ایران نقش داشتند، لیکن این تأثیرات نسبت به آذربایجان کم‌رنگ بود. به همین سبب مشروطیت در آذربایجان زمینه رشد و توسعه می‌یابد و هم پاسداری می‌شود، و در برابر استبداد می‌ایستد. حتی وقتی پای نمایندگان آذربایجان در دوره اول مجلس به تهران می‌رسد، وضع قانون اساسی دگرگون می‌شود و بلافاصله پس از ورود اینان مسئله تنظیم و تدوین متمم قانون تبریز هم خیلی کارآمدتر از انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایالات دیگر ایران بوده و پس از بمباران مجلس جای آن را می‌گیرد.

۳. مطبوعات و انقلاب مشروطه

از عوامل مهم در شکل‌گیری افکار عمومی جدید در ایران دوره ناصرالدین شاه، مطبوعاتی بود که در ایران و خارج از ایران منتشر می‌شد. نوشته‌های سیاسی جدید نظیر روزنامه‌ها، جزوات، رساله‌ها و کتابچه‌ها در میان عامه با سواد محبوبیت روز افزونی داشت. نشریه‌های گوناگون با مبانی ایدئولوژیک و ظواهر مختلف نظیر *حبل‌المتین*، *نسیم شمال* و

صور/سرافیل در داخل و/ختر در استانبول منتشر می‌شدند. در اوان انقلاب مشروطه، نشریات متعددی از آزادیخواهان ایران در استانبول، بمبئی، کلکته، مصر و لندن منتشر می‌شد و با تحمل سختی‌های فراوان و به طور پنهانی در داخل توزیع می‌شد. این جراید را بازرگانان، جهانگردان و همچنین زوار به ایران منتقل می‌کردند و از این راه در ترویج افکار نو و علاقه‌مند کردن مردم به حکومت قانون در کشور می‌کوشیدند.

اولین روزنامه آزادیخواهان مهاجر، روزنامه/ختر است که دو روزنامه نگار جوان به نام میرزا مهدی و محمد طاهر در سال ۱۸۷۵ در استانبول منتشر کردند. و نویسندگان زیادی چون میرزا آقاخان کرمانی و زین‌العابدین مراغه‌ای در آن مقاله می‌نوشتند/ختر در دوران ۲۲ ساله انتشار خود، روزنامه‌نگاری ایران را وارد مرحله جدیدی کرد و به نضج آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی جدید کمک شایانی کرد. کسروی درباره این روزنامه می‌نویسد که گفتارهای آن مایه بیداری کسان بسیار گردیده است.^{۳۵} یحیی دولت‌آبادی هم/ختر را یگانه آینه‌ای برای انعکاس افکار بیداران ملت به زبان فارسی می‌داند.^{۳۶} حامد الگار هم معتقد است روزنامه/ختر بدون شک متأثر از جراید ترک بود که در دهه قبل در آنجا بسط و توسط یافته بودند.^{۳۷}/ختر خوانندگان فراوانی در ایران عثمانی، هند و قفقاز داشت و نمایندگی‌های متعددی را تأسیس کرده بود. محتویات/ختر شامل مطالبی درباره حکومت قانون، آموزش و پرورش جدید، سیاست خارجی، نقش دولت‌های روس و انگلیس، وضعیت امپراتوری عثمانی، و وضعیت داخلی ایران بود.^{۳۸} محتویات/ختر، به ویژه مقالات میرزا مهدی و محمدطاهر، عامل مهمی در بسط و توسعه افکار جدید در ایران بود. تأثیر روزنامه/ختر به حدی بوده است که تقی‌زاده آن را در کنار مطالعه آثار طالبوف تبریزی و میرزا ملکم‌خان، در ردیف عوامل مؤثر بر طرز فکر خود قرار می‌دهد و می‌نویسد که مطالعه مرتب روزنامه/ختر به حدی در شکل دادن افکار من مؤثر بود که در سال ۱۳۱۶

ق. حوزه‌ای از اشخاص متجدد در تبریز تشکیل دادیم.^{۳۹} همچنین انتشار/ختر در عثمانی سبب شد تا عده‌ای از آزادیخواهان ایرانی مهاجر در استانبول به دور هم گرد آیند. دولت عثمانی هم به دلیل مخالفت با حکومت ایران، اجازه فعالیت روزنامه/ختر را می‌داد. هدف اصلی/ختر آگاه ساختن مردم از وضعیت ایران در آن دوره و مقایسه آن با ممالک راقیه بود.

یکی از مهم‌ترین اقدامات روزنامه/ختر انتشار مطالبی در مورد امتیاز توتون و تنباکو بود. احمد کسروی یکی از علل آگاهی مردم از این امتیاز را گفتارهای این روزنامه می‌داند. روزنامه/ختر در استانبول دو مقاله مهم و پرمغز درباره امتیاز رژی و انحصار تنباکو نوشت و آن را با رژیم عثمانی چنین مقایسه کرد. در حالی که محصول توتون عثمانی خیلی کمتر از تنباکو و توتون ایران است، دولت عثمانی بابت حق انحصار خارجی سالیانه هفتصد هزار لیره عثمانی می‌گیرد. یک پنجم مداخل نیز عایدش می‌شد. از آن گذشته صادرات توتون عثمانی از قید انحصار آزاد است. زارع و تاجر هر دو می‌توانستند صادر نمایند؛ بنابراین در ایران از این انحصار و امتیاز منافی به ملک و ملت عاید نخواهد شد. سهل است خیلی مضرت ... به مملکت وارد خواهد آمد که از حالا تعداد آن ممکن نیست.^{۴۰} روزنامه/ختر نخستین بار مذاکرات و متن قراردادی را قبل از آنکه دولت ایران اعلام کند، منتشر کرد و از واگذاری این امتیاز در مقابل سود اندک اظهار نگرانی کرد و آزادیخواهان و روحانیون ایران را به مبارزه با آن دعوت کرد.^{۴۱} این روزنامه نگرانی عمومی بازرگانان ایرانی را چنین بیان می‌کند: واضح است که صاحب امتیاز، کار را با سرمایه اندکی شروع خواهد کرد و تنباکو را از زارعان خریده و به قیمتی بالاتر به تجار و صاحبان کارگاه‌ها خواهد فروخت و کلیه منافع به جیب انگلیسی‌ها خواهد رفت. از آنجا که تجار ایرانی حق صدور تنباکو به خارج را ندارند، آنها که در سابق به این تجارت مشغول بودند... بیکار و برای یافتن شغل‌های دیگر دچار خسران خواهند شد.^{۴۲}

همچنین یکی از اقدامات جالب/ختر انتشار متن کامل قانون اساسی ۱۱۹ ماده‌ای مدحت پاشا در اوایل سال ۱۸۷۷ م. است که در انتشار اندیشه‌های مشروطه‌خواهی در ایران اهمیت زیادی دارد. بدین ترتیب سی سال قبل از نهضت مشروطه، روزنامه/ختر در مورد ترتیبات و تشکیلات لازم حکومت مشروطه آشنایی فکری داده بود.^{۴۳} کسروی در مورد تأثیرگذاری روزنامه/ختر بر فرهنگ طبقه تحصیل کرده به این گفته حاجی میرزا حسین رشیدیه - بنیان‌گذار مدرسه در ایران است که با دروسهای فراوانی اولین مدارس جدید را در ایران تأسیس کرد -^{۴۴} اشاره می‌کند که مرا برای رفتن به بیروت و یاد گرفتن شیوه نوین آموزگاری گفتاری از اختر برانگیخت.^{۴۵}

سرانجام روزنامه/ختر با فشار دولت ایران تعطیل شد.^{۴۶} در یکی از رساله‌های عصر مشروطه در این باره آمده است که شیاطین دولتمن عثمانی و ایرانی موجب تعطیلی نیکو رقم/ختر شدند.^{۴۷}

۴. انجمن سعادت

انجمن سعادت در کانون تحولات مشروطه در ایران قرار داشت و در حمایت از مشروطه‌خواهان تلاش‌های فراوانی کرد و در وقایع مشروطه اثر بسیاری گذارد. در اوان مشروطه شکل‌گیری انجمن‌های سری بسیاری در ایران برای اهداف مختلف شکل گرفت. اما یکی از این انجمن‌ها که به دلیل استقرار در عثمانی آزادانه و آشکارا فعالیت می‌کرد انجمن سعادت بود که به دنبال سعادت ایرانیان از طریق برقراری حکومت مشروطه بود. بعد از به توپ بسته شدن مجلس به دستور محمد علی شاه قاجار، مهم‌ترین تحولات مربوط به مشروطه در خارج از ایران رقم می‌خورد، چون ملیونی که مجبور به مهاجرت به خارج شده بودند، در لندن، پاریس، قفقاز و عثمانی مستقر شده و به تکاپو افتادند که عمده‌ترین مرکز آن استانبول بود. در این میان نقش انجمن سعادت از همه خطیرتر بود.^{۴۸}

این انجمن نقش مؤثری در برخی جهت‌گیری‌های جنبش مشروطه خواهی داشت و در خارج از کشور در نقش رابط بین نیروهای آزادی‌خواه تبریز با نجف و شهرهای اروپا ایفا می‌کرد. در مورد این انجمن و هویت بنیان‌گذاران آن و اقداماتشان اختلاف نظر وجود دارد. احمد کسروی از این انجمن به نیکی یاد می‌کند و افسوس می‌خورد که نام بنیان‌گذاران آن معلوم نیست. به زعم وی این انجمن در استانبول به دست بازرگانان آذربایجانی اداره می‌شده است.^۹ حسین آبدیان مؤسس انجمن را سید اسدالله خرقانی می‌داند که از شاگردان شیخ هادی نجم‌آبادی بوده است. سید اسدالله خرقانی در این دوره از گردانندگان اصلی مشروطه خواهان ایران در امپراتوری عثمانی بوده است. وی پیش از مشروطه هم نقش فعالی در گسترش اندیشه‌های مشروطه‌خواهی در ایران داشته است. او در نجف اقامت داشت که مشروطه اول به تعطیلی کشیده شد و به همراه مهاجرانی ایرانی مقیم عثمانی انجمن سعادت را تشکیل دادند. خرقانی احکام علمای نجف را می‌گرفت و به ایران می‌فرستاد و از مردم می‌خواست علیه محمد علی شاه بر آشوبند و او را سرنگون سازند. اما عبدالهادی حائری اسدالله ممقانی را نماینده آخوند خراسانی معرفی می‌کند که وی برای تماس با آزادی‌خواهان به آنجا اعزام شده بود.^{۱۰} به نظر می‌رسد که اسدالله ممقانی به واقعیت نزدیک‌تر است. علی قیصری هم معتقد است ممقانی از شاگردان آخوند خراسانی بوده است و کتابی تحت عنوان *مسلك الامام في سلامة الاسلام* نوشته است.^{۱۱} در عین حال آخوند خراسانی در نامه‌ای که به انجمن ایران در لندن فرستاده، از کمک‌های انجمن سعادت استفاده کرده و از کمک‌های آن «محبین نوع بشر قدردانی» شده و نیز از مساعی انجمن که وقت خود را صرف ترقی و آزادی می‌کند تشکر شده است. انجمن سعادت در این دوران بین آزادیخواهان در پاریس، لندن و استانبول ارتباطات منسجمی ایجاد کرد و از این طریق با داخل ایران مرتبط می‌شدند. همچنین این انجمن ارتباطاتی بین آزادیخواهان با گروه‌های انقلابی روسیه برقرار کرد. تعداد اعضای انجمن سعادت را سی نفر ذکر کرده‌اند.

انجمن سعادت در بیرون از ایران نیز خود را نماینده انجمن ایالتی آذربایجان شناسانید و بدین سان اطلاعاتی که از انجمن تبریز می‌رسید به همه جا ارسال می‌کرد و درخواست‌های انجمن تبریز را به پارلمان اروپا می‌رسانید. گذشته از این، از ایرانیان مقیم عثمانی، اروپا و هند برای تبریز اعانه جمع‌آوری می‌کردند. زمانی که نیروهای دولتی به تبریز حمله کردند، برخی از نمایندگان انجمن تبریز با میانجی‌گری انجمن سعادت از علمای نجف درخواست کمک کردند. همچنین هنگام اولتیماتوم عین‌الدوله به تبریز، آنان علمای نجف را از این اولتیماتوم مطلع کردند.^{۵۲} نیروی انجمن به حدی زیاد شد که ارفع الدوله هم که دشمن سرسخت مشروطه بود، خود را مشروطه خواه جلوه می‌داد و سه هزار تومان اعانه به انجمن داد.^{۵۳} زمانی که نیروهای دولتی به تبریز حمله کرده بودند، برخی از نمایندگان انجمن تبریز که هنوز پی به توانایی مجاهدان نبرده بودند به بیم افتاده به میانجی‌گری انجمن سعادت از علمای نجف خواستند که خودشان به یاری مشروطه ایران بیایند. همچنین زمانی که عین‌الدوله التیماتومی به تبریز داد، انجمن ایالتی تبریز، تلگرافی به استانبول فرستاد که دولت قتل عموم را اعلام کرده است. انجمن سعادت هم تلگرافی را به نجف و دیگر جاها فرستاد.^{۵۴} همچنین انجمن سعادت با انجمن‌های پاریس گرد آمده بودند که چهره بسیار مهم گروه پاریس، میرزا کریم خان رشتی بود. این گروه نمایندگانی به رشت نیز اعزام می‌کردند و به صورت تلگرافی با انجمن سعادت استانبول ارتباط داشتند. بنابراین بین پاریس، لندن و استانبول ارتباط منسجمی وجود داشت و از این طریق با داخل ایران ارتباط برقرار می‌شد. عامل مهم ارتباط همه این گروه‌ها با ایران انجمن سعادت بود که احکام علمای نجف را به نقاط مختلف کشور ارسال می‌کرد. اعضای انجمن سعادت همچنین کمیته دیگری نیز تشکیل داد تا همه تبعید شدگان را متحد کنند.^{۵۵}

انجمن سعادت همچنین با حزب اتفاق و ترقی عثمانی ارتباط داشت و تحت حمایت آن بود و یکی از علت‌های موفقیت آن نیز همین حمایت حزب اتفاق و ترقی بود. ماشاءالله آجودانی در این باره می‌نویسد: در دوره استبداد صغیر که مجلس ملی به توپ بسته شد

محمد علی شاه مجدداً بساط استبداد را پهن کرد. گروهی از مشروطه خواهان به خارج از کشور گریختند. در استانبول انجمن سعادت مرکز تجمع ایرانی‌ها بود. در ۲۱ شوال ۱۳۲۶ آزادیخواهان گروهایی متشکل از ترک، فارس، کرد، ارمنی و ایرانی تشکیل داد که دربارهٔ مسائل مشروطیت ایران و جنایات شاه و مستبدان سخن گفتند. یحیی دولت آبادی و سید سلماسی هم از سخنرانان بودند.^۶ به نظر کسروی علت موفقیت انجمن این بود که در عثمانی نیز در آن زمان آزادیخواهان پیروز شده بودند و به دلیل برقراری مشروطه در آنجا هیچ‌گونه ممانعتی در برابر آنان وجود نداشت.^۷ به نوشته دولت آبادی عده‌ای از تبعید شدگان هم با اعضای آن حزب قرار کمک گذاشته بودند.^۸

یکی از اقداماتی که انجمن در دوره مشروطه دوم انجام داد، اعتراض جدی به اولتیماتوم و اقدام نظامی انگلیس در ایران بود. در سال ۱۹۱۱م. نظارت دولت‌ها بر استان‌ها به وخیم‌ترین حالت ممکن تنزل یافته بود. بحران‌های داخلی و راهزنی ایلات و اغتشاش و بی‌نظمی در جنوب، انگلیس را بر آن داشت تا نیروهای خود را روانه شیراز کند. در این مقطع خیال انگلیس از روسیه هم راحت بود، چون بر اساس قرارداد ۱۹۰۷م. ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم کرده بودند. این اقدام انگلیسی‌ها در بین مشروطه خواهان از جمله در عثمانی بازتاب بسیار نامطلوبی داشت و انجمن سعادت از این اقدام نزد علما شکایت برد. تلگراف‌های اعتراض آمیزی به سفارت‌های عثمانی فرانسه، بلژیک، ایتالیا، اتریش، امریکا و آلمان مخابره شد و در آن، اقدام انگلیسی‌ها با اقدامات و تجاوزات روس مقایسه گردید. همچنین کنفرانسی در شهر استانبول برگزار شد که در آن سخنرانان به ایران احساسات دوستی ابراز کردند و سرانجام نامه‌ای به ویلهلم دوم امپراتور آلمان نوشتند و از او طلب کمک کردند. در این مورد هم رقابت بین قدرت‌ها موجب شد که استقلال نسبی ایران حفظ شود.^۹

۵. رسائل مشروطیت و انقلاب مشروطه

بُعد دیگر تاثیرگذاری امپراتوری عثمانی، برخی رسائل مشروطه است که نویسندگان در

آنها بین ایران و امپراتوری عثمانی مقایسه می‌کردند و به دلیل پیشرفت عثمانی، دولت ایران را برای ایجاد اصلاحات تحت فشار قرار می‌دادند. البته این مقایسه گاهی وجه منفی نیز داشته است؛ بعضی تلاش‌های دولت عثمانی را در راه اصلاح و ترقی مورد توجه قرار می‌دادند؛ اما برخی این اصلاحات را حيله‌ای می‌دانستند که موجبات شکست عثمانی را فراهم کرده است. آقا نورالله نجفی در تأیید اصلاحات عثمانی در رساله مقیم و مسافر می‌نویسد:

امروز بر حسب احکام علما اعلام و حجج اسلام بر تمام افراد و آحاد
مسلمانان واجب است که اقدام در مشروطیت سلطنت و برقراری دارالشوری
بنمایند و در ممالک عثمانی همین مطالب باعث شد بدون هیچ اشکال به نعمت
مشروطیت برسند.^{۶۰}

ایشان همچنین می‌نویسد:

در این ایام مکتوبی از استانبول به نجف اشرف رسید و کلامی از شیخ
الاسلام دولت علیه عثمانی در آنجا مذکور بود که بایست به آب طلا نوشته
شود و در اطراف ممالک اسلامی منتشر گردد. و آن این است که اگر امروزه
تمدن حقیقی اسلامی را که بسط عدل و داد و رفع جور است بر طبق مذهب
اسلام در ممالک اسلامی جاری نکنیم، سیل عظیمی که از طرف مغرب زمین به
نام تمدن بشری برخاسته، تمام ممالک اسلامی را محو و نابود خواهد ساخت.^{۶۱}
اما مخالفان مشروطه به تحولات عثمانی دید منفی داشتند و آن را آغاز زوال
امپراتوری عثمانی می‌دانستند. یکی از رساله نویسان در این باره می‌نویسد:

سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی نیز چون به اجرا همان قانون فنون پرداخت
از روس‌ها شکست خورد، ولی سلطان عبدالحمید به واسطه رأی سدید و تلافی
شدید اکید در حمایت اسلام و علمای اعلام با کمال اقتدار و فتوحات بسیار

تدارک نموده است.^{۶۲}

همچنین وی علت شکست‌های عثمانی در آن دوران را مشغول شدن امپراتوری عثمانی به مسائل داخلی می‌داند. از یک طرف اشتغال به منازعه با یونان و از طرفی تحریک ارامنه و اختلاف داخلی، جنگ جزیره کریمه، منازعه یمنی‌ها و اعراب، مسئله مقدونیه و بالکان و در ضمن این همه گرفتاری، عثمانی سیطره خود را در مصر محکم کرد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، مخالفان مشروطه ناکامی‌های امپراتوری عثمانی را محصول همین تحولات می‌دانستند؛ در حالی که موافقان، مشروطه عثمانی را الگوی توسعه و تحول در ایران تلقی می‌کردند که این دیدگاه هم در بین سیاستمداران، دیپلمات‌ها و روشنفکران رایج بود و هم در بین علمای مذهبی. تأثیر ناپذیری علمای مذهبی از امپراتوری عثمانی به سبب قرار گرفتن شهر نجف، مرکز علمای تشیع، در حوزه امپراتوری عثمانی بود. ارتباط زیادی هم بین روحانیون مجاهد تهران با علمای نجف وجود داشت و روحانیون مجاهد تهران که با استبداد در نبرد بودند، برای رفع هرگونه سوء تفاهمی از روحانیون نجف (عثمانی) استفتا می‌کردند.^{۶۳}

در مورد شیوه حکومت و نوع ارتباط با دولت‌های بیگانه هم این مقایسه‌سازی صورت می‌گرفت؛ برای مثال در جایگاه سفارتخانه‌های دولت‌های اجنبی نوشته شده است که در ممالک عثمانی هم مأموران سفارتخانه‌های اجنبی حق حضور را دارند، ولی ابداء حق حرف و حکم ندارند؛ اما در محاکمات وزارت امور خارجه در حقیقت حاکم مأمور سفیر است نه رئیس مجلس.^{۶۴}

امتیاز رژی یکی از موضوعاتی بود که در مورد آن بیشترین مقایسه‌ها با امتیازات دولت عثمانی انجام گرفت. از این منظر کار عثمانیان هم در دادن برخی از امتیاز نامه‌های اقتصادی به بیگانگان غلط و مضر تلقی می‌شد. با این حال از نظر نویسندگان، دولت عثمانی در قرارنامه دخانیات به مراتب بهتر از ایران منافع‌اش را تأمین ساخته بود. در عین

حال این سؤال مطرح می‌شد که اگر عمل عثمانی معیار معقولی به شمار می‌رفت، چرا ایران در جهت اصلاح امور از عثمانیان تقلید نمی‌کند و تنها کارهای بدش را به کار می‌بندد.^{۶۵} این نگرش به امپراتوری عثمانی به حدی بود که علما در نامه‌ای به سلطان عثمانی به وی نوشتند:

اکنون روی امید خویش را به سوی آن پادشاه مطلق اسلام که نسبت به همه مردم در سراسر آفاق خیرخواه و مهربان می‌باشد، گردانیده این دوره که قانون اساسی در رژیم مشروطه‌ای که حاکمیت همه شهروندان و همه مسلمانان را با پایداری کامل تأمین کند در ایران اعلام دارد.^{۶۶}

میرزا ابوطالب بهبهانی در کتاب خود *منهاج العلی* در تقسیم‌بندی که از حکومت مطلقه ارائه می‌دهد، آن را به دو قسم تقسیم‌بندی می‌کند: دولت‌های مطلقه بر دو قسم‌اند: سلطنت مطلقه منظم مانند روس و عثمانی و سلطنت مطلقه غیر منظمه مانند ایران و افغانستان.^{۶۷} میرزا یعقوب خان، از نویسندگان رساله‌های مشروطه، که در حدود سال ۱۲۹۰ م. در استانبول می‌زیسته، اصولاً وجود دولت در ایران را انکار می‌کند. به نظر وی در ایران هرگز بساط دولت وجود نداشته است؛ معنای سلطنت ایران این بوده که اسباب قتل و غارت جمع نموده و به جان اهالی خانه بیفتند و یا اینکه هرگاه فرصت نمایند به تاخت و تاز به ولایات همجوار بپردازند. در ایران از قدیم الایام کار حکام رعیت تازی بوده و هرگاه هم رعیت فرصت یافته کارش حاکم دوانی بوده است.^{۶۸}

علاوه بر این تنظیمات و اصلاحات عثمانی، بسیاری را وادار کرد که آن را دائماً به رخ ایران بکشند و نوعی انفعال در قبال اصلاحات عثمانی وجود داشته باشد. در واقع تحرکات دولت همسایه به جای اینکه الگویی برای تحول باشد، موضوعی برای احساس ضعف و سستی بوده است؛ چنانکه آدمیت می‌نویسد: حالت انفعالی نسبت به اصلاحات عثمانی همسایه و رقیب دیرین ایران بیشتر بود. در تضاد رکود اجتماعی ایران، تحرک تنظیمات عثمانی خیره کننده بود.

اما بعد دیگر تأثیرگذاری امپراتوری عثمانی، تأثیر مستقیم آن بر جریان مشروطه ایران است. در این باره در وهله اول باید گفت که نقش مستقیم دولت عثمانی در جریان انقلاب مشروطه به دلایل ضعف داخلی آن و درگیری متمادی با دشمنان خارجی زیاد نبوده است. تنها برخی از تحركات نظامی عثمانی در مرزهای ایران بر روند انقلاب مشروطه اثر گذاشت. همچنین برخی تحركات داخلی آزادیخواهان عثمانی بر روحیه انقلابی در ایران نیز اثر گذار بود.

در جریان و روند انقلاب مشروطه سفارت‌های روس و انگلیس بسیار فعال بودند و سفارت انگلیس و محل تحصن آزادیخواهان ایران بود؛ ولی سفارت عثمانی در این زمینه فعالیتی نداشت. ریشه این امر به دو عامل باز می‌گشت: اول، ضعف عثمانی و درگیر بودن آن با اصلاحات داخلی بود که فرصت و قدرت لازم را برای مداخله در ایران را نداشت؛ دوم، امپراتوری عثمانی تمایلی به اصلاحات در ایران نداشت، حتی دولت عثمانی از ورود اصلاحات ایران به عثمانی بیمناک بود، چون از پیشرفت مشروطه در ایران واهمه داشتند. سلطان عبدالحمید در اوج مشروطه در ایران از ترس آنکه پیشرفت مشروطه در ایران جنبش آزادیخواهی را در عثمانی نیرومندتر گرداند بیمناک بود و به همین دلیل با فشارهایی که دولت ایران از طریق سفیر ایران در عثمانی محمد علی میرزا علیه مشروطه‌خواهان ایران در عثمانی اعمال کرد، همدردی و همدستی می‌کرد.^{۶۹} علاوه بر این از تحولات ایران تا حدی واهمه داشتند، به طوری که پیش از بین رفتن اختناق عبدالحمید، چنان سانسور شدیدی بر مطبوعات عثمانی اعمال می‌شد که مردم آن کشور از حوادث جنبش مشروطه خواهی و اعلان فرمان مشروطه در اوایل اوت ۱۹۰۶ بی‌اطلاع مانده بودند، اما خبر تخریب مجلس اول و برچیده شدن مشروطه در آنجا منتشر شد ولی به قول تقی‌زاده مردم عثمانی نفهمیدند که کدام مجلس برانداخته شده است.^{۷۰} یحیی دولت‌آبادی هم همین موضوع را تأیید می‌کند که در ظرف دو سال مشروطیت در ایران جراید عثمانی کلمه‌ای در این موضوع ننوشتند؛ اما روز شنبه ۲۳ جمادی الثانی که مجلس ما را در تهران به توپ بستند. تمام جراید عثمانی این خبر را منتشر کردند. بدیهی است که

این امر به دست سلطان بوده تا زهر چشمی از مشروطه‌خواهان عثمانی گرفته باشد.^{۷۱} علاوه بر مستبدین، حتی رجال اصلاح طلب عثمانی هم نگرش مثبتی به ایران نداشتند. توصیفی که فؤاد پاشا از ایران ارائه می‌دهد، اگر چه غیر منصفانه است، ولی واقع بینانه هم است او می‌نویسد:

امروز سلطنت شاه ایران به کلی تابع اراده تاجدار پترزبورگ است... این دولت ضعیفه نادان که در هر جا و نزد هر کس از درجه اعتبار و حرمت افتاده است، از یک طرف زیر بار دسپوتیزم بربری خصلت به سر می‌برد و مدعیان بی‌شمار موجود، پیوسته طالب فتنه انگیزی می‌باشند. از طرف دیگر چهار جانب آن ملک، مسکون به ایلات تبیکار است.^{۷۲}

باید گفت که در این دوره تصور کاملاً منفی از دولت ایران و عناصر و عوامل آن در امپراتوری عثمانی وجود داشت؛ چنانکه امین‌الدوله از قول خالد بیگ، سفیر عثمانی وصف زبانداری از حکومت ظل السلطان آورده است: «یک دستگاه دزد و شریر ظالمی است که خود اهالی بزرگترین دشمن آن است».^{۷۳}

۶. سفارت عثمانی در تهران و انقلاب مشروطه

سفارت عثمانی با وجود نقشی که در جریان مشروطیت در ایران ایفا کرد، انتظار لازم را برآورده نکرد. شاید علت این امر ضعف داخلی آن از یک سو و مخالفت سلطان عثمانی با پیروزی مشروطه در ایران از سوی دیگر بود. این نقش را در سه مقطع کاملاً متفاوت می‌توانیم بررسی کنیم.

در دوران جنبش مشروطه، آزادیخواهان از سفارت عثمانی کمک گرفته بودند. تحصن کنندگان در حرم حضرت عبدالعظیم و سایر رهبران و سران مشروطه خواستار عزل عین‌الدوله از صدارت بودند و یقین داشتند که با کسب این پیروزی به موفقیت‌های دیگری هم نایل خواهند گردید. اما چون هنوز نیروی نهضت برای کسب چنان موفقیتی کافی نبود از

این رو علمای پناهنده، سفیر عثمانی را واسطه خود و شاه قرار دادند و سفیر نیز این مأموریت را پذیرفت و عریضه پناهندگان را که متضمن درخواست‌های آنان مبنی بر اجرای قوانین اسلام در سراسر کشور، عزل نوز بلژیکی از ریاست گمرک و مالیه، عزل علاء الدوله حاکم تهران، تأسیس عدالتخانه ... نزد مشیرالدوله، وزیر امور خارجه فرستاد و او عریضه را به شاه داد و با حضور عین الدوله آن را قرائت کرد. مظفرالدین شاه که تا آن روز از خواسته‌های علما و پناهندگان اطلاعی نداشت، به مشیرالدوله ابلاغ کرد که موافقت خود را با خواسته‌های مشروطه خواهان به سفیر عثمانی اعلام کند و به عین الدوله دستور داد که تا آقایان را با احترام به تهران بازگرداند. عین الدوله با خدعه و نیرنگ چهار تن از پیشکاران علما و روحانیون پناهنده در حرم حضرت عبدالعظیم را به بهانه گفت‌وگو درباره خواسته‌های آنان به خانه خود کشانید و آنان را نزد خود نگاه داشت و بدین ترتیب میانجی‌گری سفیر عثمانی نیز به نتیجه نرسید.^{۷۴}

همچنین سفارت عثمانی در تهران محل تحصن مخالفان دولت نیز شد، ولی نتوانست امنیت آنان را تأمین کند. محمد علی‌شاه پس از کودتای موفق خود، مجلس شورای ملی را منحل کرد و ۳۹ نفر از مخالفان را که موفق به فرار شده یا به سفارت عثمانی پناه برده بودند بازداشت و اغلب آنها را اعدام کرد.^{۷۵} از همین رو آزادیخواهان چندان نمی‌توانستند در سفارت عثمانی احساس امنیت کنند، چون دولت عثمانی ضعیف‌تر از آن بود که بتواند حریم امن مطمئنی برای متحصنان به وجود بیاورد، چون به گفته روزنامه/خبر مشروطیت، بعد از گرفتن مجلس، سفیر عثمانی با دولت همراهی کرد و متحصنان را از سفارت خارج کرد و به آنان گفت که اگر شما مشروطه می‌خواهید، شاه اعلان کرده است که بعد از سه ماه مشروطیت برقرار خواهد شد و اگر تأمین می‌خواهید به شما بلیت تأمین می‌دهم. آنها هم به اجبار خارج شدند.^{۷۶} با وجود این گروهی از مشروطه خواهان بر آن شدند که یک مرکز اجتماعی بر ضد شاه تشکیل دهند، بنابراین در ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۲۶ (۲۹ آذر) گروهی از علما، تجار و اصناف که عده آنان بالغ بر سیصد تن می‌شد به سفارتخانه

عثمانی پناهنده شدند و گروهی دیگر هم با سید علی آقا و سید جمال افجه‌ای به حضرت عبدالعظیم رفته، بست نشستند. برخی علت این تحصن را ناتوانی شاه در بازسازی اقتصادی می‌دانند. این ناتوانی باعث شد که مشروطه‌خواهان به سرکردگی صنیع الدوله در ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۲۶ در سفارتخانه عثمانی بست نشستند. در روز بعد تعداد آنها به ۲۵۰ نفر رسید و از شاه خواستند تا مشروطه را بار دیگر برقرار سازد. در چهارم ذی‌الحجه (۲۸ دسامبر) بازار بسته شد و ماهای ژانویه و فوریه شاهد کشمکش‌های طولانی برای تسلط بر بازار بودیم که به پیروزی مشروطه‌خواهان انجامید.

تدارک مالی متحصنین به عهده تجار مشروطه خواه بود. این تجار برای اعاده مشروطه به همان شکل سابق تلاش می‌کردند؛^{۷۷} اما اینکه چرا این بار به جای سفارت انگلیس در سفارت عثمانی به بست نشستند تأمل برانگیز است به نظر می‌رسد علمای نجف و مشروطه‌خواهان پیرو آنها با آگاهی از آثار زیانبار بست‌نشینی دوران مبارزه در سفارت انگلیس بر افکار عمومی و سرنوشت نهضت، این بار سفارت یک کشور اسلامی را برای تحقق اهداف خود مناسب‌تر یافتند. ممکن است بست‌نشینی در سفارت عثمانی به این علت نیز باشد که دولت انگلیس با تجربه از دوره قبل، بست‌نشینان را به آن سو هدایت کرده تا از سویی تظاهر به بی‌طرفی کرده باشد و از سوی دیگر روشن سازد که هر سفارتی قادر به حل بحران سیاسی ایران نیست.^{۷۸} در هر حال بعد از این بست‌نشینی، علما تلگراف‌های متعددی را به تهران ارسال کردند؛ علمای ایرانی مقیم عراق به دلیل دوری از دسترس محمد علی شاه توانستند نهضت مشروطیت و آزادیخواهی را با فعالیت خستگی‌ناپذیر ادامه دهند. یحیی دولت‌آبادی در مورد این تحصن و خطری که از سر متحصنان گذشته می‌نویسد:

در تهران بعد از اینکه آزادیخواهان از اینکه شاه به وعده خود در دادن اعلان

انتخابات وفا کند، مأیوس و ناامید شدند، کثیری از وجوه روحانیون و کسبه و

تجار آزادی خواه در سفارت عثمانی متحصن شدند و از آنجا به اشاعه در

خصوص اعاده حکومت ملی صحبت می‌دارند و اقدامات دولتی برای متفرق کردن آن‌ها بی‌نتیجه می‌ماند و در نهایت به توسط دو سفارت روس و انگلیس در استانبول از وزارت خارجه عثمانی خواسته می‌شود که درخواست ایران را در بیرون کردن آن مردم از سفارت در تهران بپذیرند و دولت عثمانی هم آن را می‌پذیرد. و این خبر از سوی به انجمن سعادت مخابره می‌شود و در این میان دولت آبادی با مذاکره با شیخ‌الاسلام عثمانی به وی می‌گوید که تهرانیان راه سفارت دیگری را که از سفارت شما وسیع‌تر است می‌شناختند، ولی نخواستند در ایام مشروطیت به خانه کفر پناه ببرند و امروز وجوه روحانیت در سفارت عثمانی جمع‌اند و شایسته نیست که آنها را از سفارت بیرون کنند. پس از آن شیخ‌الاسلام مانع از آن می‌شود و بعد از بحث در هیئت وزرا شیخ‌الاسلام از تعرض به متحصنین جلوگیری می‌کند.^{۷۹}

در اعاده مشروطیت، علاوه بر تحصن در سفارت عثمانی، تحولات داخلی ایران و عثمانی هم اثر گذار بودند. بحرانی شدن اوضاع تهران و ولایات، ملاقات سفیران روس و انگلیس با شاه و انتشار اخباری مبنی بر درخواست آنان برای اعطای مشروطیت و نیز انتشار خبر حرکت نیروهای بختیاری به سمت تهران، و در عثمانی هم تغییرات سیاسی در آن و برکناری سلطان عبدالحمید که طرفدار نظام استبدادی بود، ضرورت اعطای مشروطه را برای شاه فراهم کرد. همچنین در خلال این تحصن، دو سفارت روس و انگلیس مسئله بست‌نشینی مخالفان شاه در سفارت عثمانی را دست‌مایه فشار علیه عثمانی قرار دادند و خارج شدن آنان از بست‌نشینی را منوط به اعاده مشروطه کردند.^{۸۰} شاه در چهارده ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ پنج‌مه ۱۹۰۹ اجازه تشکیل مجلس منتخب ملت را صادر کرد و پس از آن متحصنان سفارت عثمانی را ترک کردند و سفیر عثمانی هم ادامه حضور آنان در سفارت را نادرست خواند؛ از این رو متحصنان که خواسته‌هایشان تأمین شده بود به تدریج

از سفارت خارج شدند.^{۸۱}

بعد از پیروزی مشروطه دوم و در جریان خلع سلاح مجاهدان هم، عثمانی نقش متفاوت و دوگانه‌ای ایفا کرد. از یک سو دو نماینده از سفارت‌های عثمانی و آلمان سعی کرده بودند به ستارخان بقبولانند که در مقابل دولت مقاومت نکند، از سوی دیگر وقتی نمایندگان دولت برای خلع سلاح مجاهدان رفتند دو عضو سفارت عثمانی در پارک اتابک حاضر شده و مردم را به مقاومت تشویق کردند. اما بعد از اقدام نظامی عثمانی علیه ایران، این وضعیت تا حدودی تغییر پیدا کرد و آزادیخواهان و مشروطه طلبان چندان تمایل به حضور در سفارت عثمانی نشان ندادند، چون هدف ملیون پاسداری از حدود و حریم زیربنای فکری بود و آنان نمی‌توانستند تجاوز قشون عثمانی به ایران را نادیده بگیرند.

در مورد تأثیر غیر مستقیم امپراتوری عثمانی و نیز معضلات داخلی آن در انقلاب مشروطه ایران باید به نقش آرامنه و حزب داشناکسیون در انقلاب مشروطه اشاره کرد. آرامنه بیشتر به دنبال آزادی و استقلال خود از امپراتوری عثمانی بودند. انقلاب مشروطیت ایران پدیده‌ای منحصر به فرد در گرد آوردن مردمانی با زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، قومیت‌ها و اعتقادات مذهبی، ایدئولوژی‌های متنوع و حتی کشورها در یک درگیری برای پارلمان و مشروطه بود؛ از جمله داشناکسیون در انقلاب ایران و در کشمکش‌ها شرکت فعال داشت؛ به این دلیل که اعتقاد داشت شرایط و اوضاع حال و آینده ارمنی‌ها در ایران، قفقاز و امپراتوری عثمانی مستقیماً وابسته با مردم ایران است، چون موفقیت یک قیام مشروطه طلبانه در ایران، بر حکومت‌های منطقه از قبیل امپراتوری‌های روسیه و عثمانی تأثیر داشت و می‌توانست شرایط و اوضاع را در ارمنستان، روس و عثمانی بهبود بخشد. برجسته‌ترین فردی که از آرامنه در جنبش مشروطه ایران شرکت کردم پیرم خان ارمنی بود.

نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه در ایران از عوامل مختلفی متأثر گردیده است که بخشی از آن به

امپراتوری عثمانی باز می‌گردد. در این میان تحولات عثمانی نقشی تعیین کننده داشت. امپراتوری عثمانی کانالی برای ارتباط و پیوند فکری ایرانیان با تحولات دنیای غرب محسوب می‌شد و استانبول قوی‌تر از تفلیس، بمبئی و قاهره عمل می‌کرد و ایرانیان از این طریق به عقب ماندگی خود پی می‌بردند. در مجموع می‌توان گفت دولت عثمانی نقش مثبتی در تحولات مشروطه‌خواهی در ایران ایفا نکرد؛ البته تحولات و اندیشه‌هایی که در عثمان مطرح بود در زمینه‌سازی برای مشروطه در ایران نقش اساسی داشت؛ اما در دوره نهضت مشروطه و پس از آن و ناامنی‌های ناشی از آن که ایران نیاز به امنیت و آرامش داشت تا بتواند نهادهای جدید را تثبیت کند به ایران حمله کرد و ناامنی‌ها را به مراتب بیشتر کرد و این حملات ضربات مهلکی را بر مشروطه‌خواهی ایران وارد کرد، به طوری که دولت و مجلس بعد از مشروطه هرگز نتوانستند به این اوضاع سر و سامان بدهند؛ البته در این اقدام عثمانی نمی‌توان نقش تحولات بین‌المللی و سیاست خارجی جدید آلمان را هم نادیده گرفت. بی‌تردید نظام بین‌المللی از اواسط دوره قاجاریه بر روند تحولات مستقیم و یا غیر مستقیم اثر می‌نهاد. انگلیس حمایت نیم‌بند خود را از مشروطه تا زمانی که قدرت‌های جدیدی در نظام بین‌الملل ظهور نکرده بود ادامه داد و زمانی که خطر آلمان را احساس کرد با روسیه هم‌نوا شد و قرارداد ۱۹۰۷ م. را با آن کشور امضا کرد. این امر به خوبی نشان می‌دهد که مشروطیت در ایران بیش از هر چیز قربانی تحولات نظام بین‌الملل گردید. پس از تحولات جهانی و شکل‌گیری بلوک بندی‌های جهانی و فراهم شدن مقدمات جنگ جهانی اول، بریتانیا و روسیه در اقدامی هماهنگ سیاستی نسبتاً یکپارچه در ایران اتخاذ کردند تا از پاگیری یک قدرت سوم در ایران جلوگیری کنند. ماجراجویی‌های آلمان پای عثمانی را هم به وسط کشید و نهایتاً هر دو قربانی این ماجراجویی شدند. عثمانی به طور کلی از هم پاشید و آلمان هم تقریباً در جنگ منهدم شد و مشروطه ایران هم از گزند این تحولات مصون نماند.

در واقع ایران بعد از مشروطه از هر طرف در معرض مداخله نیروهای خارجی قرار داشت و آغاز جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی را هم به طور ویژه‌ای به این کشور

اضافه کرد. در چنین شرایطی جمع‌آوری نیروهایی که جنبش آزادی ملی را تداوم بخشیده و آن را توسعه دهد، امکان‌پذیر نبود؛ بنابراین این دولت حتی اگر به واقع هم ملی بود نمی‌توانست نقشه‌های اصلاحی خود را اجرا کند. در واقع از سقوط محمد علی شاه تا کودتای ۱۲۹۹ بیست کابینه در ایران به سر کار آمد که هیچ کدام از آنها نتوانستند رضایت عمومی را جلب کنند و این عمده‌ترین زمینه برای نابودی مشروطیت بود، ولی بخش اعظم این ناکارآمدی از تبعات جنگ جهانی اول در ایران بود. به نظر می‌رسد که ایران همواره بدون این که بخواهد بخشی جدایی‌ناپذیر در معادلات سیاسی جهانی بوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

1. مراد تقفی، رسائلی در باب حکومت‌مندی، بازبینی تلاش سیاسی نخبگان ایران در دوره قاجار، فصلنامه گفتگو، ش ۴۴ (آذرماه ۸۴) ص ۴۸.
2. فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون، (تهران: خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۵۱) ص ۱۶۲ - ۱۶۳.
3. همان، ص ۱۶۵.
4. همان، ج ۶، ص ۹۲ و نیز یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی (تهران: عطار، فردوسی، ۱۳۷۴) ص ۲۸.
5. حسن تقی‌زاده، مقالات تقی‌زاده، ج ۱، (تهران: بی‌جا) ص ۲۵۹.
6. همان، ص ۳۹.
7. همان، ص ۲۵۳ - ۲۵۴.
8. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰) ص ۷۰.
9. رحیم رئیس‌نیا، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ص ۳۵.
10. همان، ص ۵۰.
11. همان، ص ۱۳۰.
12. فریدون آدمیت، پیشین، ص ۱۳۶.
13. همان، ص ۱۳۸.
14. همان، ص ۱۳۲.
15. صادق زیبا کلام، سنت و مدرنیته، ص ۱۲۳.
16. فریدون آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۱۳۸.

17. ماشاءالله آجودانی، *مشروطه ایرانی* (تهران: نشر اختران، چاپ چهارم، ۱۳۸۴) ص ۲۳۸.
18. اولریخ گرکه، *پیش به سوی شرق، ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول*، ترجمه پرویز صدر (تهران: کتاب سیامک، ۱۳۷۷) ج ۱، ص ۴۴.
19. حامد الگار، *میرزا ملکم خان*، ترجمه جهانگیر عظیمیا (تهران: نشر مدرس، ۱۳۶۹).
20. رحیم رئیس نیا، *پیشین*، ص ۲۳۲.
21. آبراهامیان، *پیشین*، ص ۸۶ - ۸۵. همچنین باید گفت که لژ فراماسونری برای اولین بار در ایران به دست ملکم راه اندازی شد که در عثمانی با آن آشنا شده بود. (ر. ک: آدمیت، ص ۱۶۵).
22. عباس میرزا ملک آرا، *شرح حال عباس میرزا ملک آراء*، عباس اقبال آشتیانی (تهران: بابک، ۱۳۲۵) ص ۴۱.
23. همان، ص ۱۳۰.
24. فرزین وحدت، *رویاروی ایران با مدرنیته*، ترجمه مهدی حقیقت خواه (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳) ص ۱۵.
25. همان، ص ۷۰.
26. همان، ص ۸۶.
27. رسول جعفریان، *مقالات تاریخی*، ج ۶ (قم: انتشارات دلیل، ۱۳۷۹) ص ۹۵.
28. سهیلا ترابی فارسانی، *تجار، مشروطیت و دولت مدرن* (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۴) ص ۱۳۹.
29. علی قیصری، *روشنفکران ایران در قرن بیستم*، ترجمه محمد دهقانی (تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۴) ص ۳۰.
30. زین العابدین مراغه‌ای، *سیاحت نامه ابراهیم بیگ یا بلای تعصب او*، (تهران: سپیده، ۱۳۶۲) ص ۱۹ - ۲۰.
31. یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم

- فتاحی (تهران: نشر نی) ص ۹۷؛ احمد کسروی، تاریخ مشروطه، ص ۱۶۹.
32. اسمائیل رائین، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطه (تهران: انتشارات جاویدان، چاپ اول، ۱۳۴۱) ص ۲۵ و ۳۵.
33. همان، ۱۷۰.
34. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۰.
35. ر. ک: رحیم رئیس نیا، پیشین، ۲۷۷ - ۴۱۰.
36. حسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی من (تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۸) ص ۲۷.
37. فریدون آدمیت، شورش بر امتیاز نامه رژی (۱۳۶۰) ص ۱۲.
38. ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت (۱۳۶۹) ص ۴۴.
39. پرواند آبراهامیان، پیشین، ص ۹۶.
40. رحیم رئیس نیا، پیشین، ص ۳۲۸.
41. برای مطالعه این درسرها، ر. ک: ماشاءالله آجودانی، پیشین.
42. احمد کسروی، پیشین، ص ۸۷.
43. حمید مولانا، سیر مطبوعات در ایران (دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) ص ۹۸.
44. غلامحسین زرگری نژاد، رسائل مشروطه، ص ۵۹۱.
45. احمد کسروی، پیشین، ص ۶۲۴ و ۶۸۶.
46. حسین آبادیان، ص ۱۰۷، منصوره اتحادیه مافی، ص ۲۸۶.
47. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۳۰).
48. علی قیصری، پیشین، ص ۴۵.
49. مافی، ص ۲۸۷؛ کسروی، پیشین، ص ۶۸۴.
50. احمد کسروی، پیشین، ص ۶۸۹ - ۶۸۸.

51. همان، ص ۶۸۴.
52. مافی، ص ۲۸۷.
53. ماشاءالله آجودانی، پیشین، ص ۴۳۲.
54. کسروی، پیشین، ص ۴۷۷.
55. به نقل از مافی، پیشین، ص ۳۶۴.
56. حسین آبادیان، پیشین، ص ۲۳۴ - ۲۳۵.
57. غلامحسین زرگری نژاد، رسائل مشروطه، ص ۴۴۷.
58. همان، ص ۵۳۲.
59. همان، ص ۳۶۷ و ص ۳۷۹.
60. م. پاولویچ، پیشین، ص ۱۷.
61. فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت، ص ۱۷.
62. همان، ص ۴۳.
63. عبدالله حائری، پیشین، ص ۳۳۷.
64. فریدون آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۹۵.
65. همان، ص ۹۹ - ۱۰۰.
66. احمد کسروی، پیشین، ص ۴۷۶.
67. سید حسن تقی‌زاده، مقالات تقی‌زاده، ج ۱، به کوشش ایرج افشار (تهران: افست، ۱۳۴۹) ص ۲۴۲-۲۴۳.
68. یحیی دولت‌آبادی، پیشین، ج ۳، ص ۲۷.
69. فریدون آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۹۱. به گفته آدمیت ناصرالدین شاه هم این مقاله را خوانده است.
70. همان، ص ۳۹.

71. علی اصغر شمیم، *ایران در دوره سلطنت قاجار (۱۳۸۳)* ص ۴۶۶ - ۶۶۷.
72. یرواند آبراهامیان، *پیشین*، ۱۲۲.
73. *روزنامه اخبار مشروطیت*، ص ۲۷۳.
74. سهیلا ترابی فارسانی، *پیشین*، ص ۱۹۴.
75. مصطفی تقوی، *فراز و فرود مشروطه (بی‌جا: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴)* ص ۳۳۰.
76. یحیی دولت‌آبادی، *پیشین*، ج ۳، ص ۶۴.
77. مصطفی تقوی، *پیشین*، ص ۳۳۲.
78. سهیلا ترابی فارسان، *پیشین*، ص ۱۹۴.
79. منصوره اتحادیه مافی (۱۳۷۳) ص ۴۱۰.
80. *اویسی نامه (مرداد ۱۳۸۴)* ص ۸۳.
81. همان، ص ۶۵ و ۶۸.

منابع

- آبادیان، حسین، *بحران مشروعیت در ایران* (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳).
- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰).
- آجودانی، ماشاءالله، *مشروطه ایرانی* (تهران: نشر اختران، چاپ چهارم، ۱۳۸۴).
- اتحادیه مافی، منصوره، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی، مشروطیت* (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۱).
- آدمیت، فریدون، *اندیشه ترقی و حکومت قانون* (انتشارات خوارزمی، چاپ اول ۱۳۸۵).
- آدمیت، فریدون، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت* (تهران: انتشارات و شنگران، بی تا).
- آدمیت، فریدون، *شورش بر امتیاز نامه رژی* (تهران: پیام، ۱۳۶۰).
- الگار، حامد، *میرزا ملکم خان*، ترجمه جهانگیر عظیمی (تهران: نشر مدرس، ۱۳۶۹).
- پاولویچ، و. تریا، س. ایرانسکی، *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه*، ترجمه م. هوشیار (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی (و انتشارات امیر کبیر) چاپ دوم، ۱۳۵۷).
- پاکتچی، احمد، *مدخل اصلاح طلبی*، در دانش نامه جهان اسلام، ۱۳۷۹، ج ۹.
- پی ام هولت و آن لمپتون، *تاریخ اسلام*، پژوهش دانشگاه کمبریج، انتشارات امیرکبیر،

۱۳۸۲.

- ترابی فارسانی، سهیلا، تجار، *مشروطیت و دولت مدرن* (تهران: نشر تاریخ ایران،

۱۳۸۴).

- تقوی، مصطفی، *فراز و فرود مشروطه* (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران،

۱۳۸۴).

- تقی زاده، حسن، *زندگی طوفانی من* (تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۸).

- تقی زاده، حسن، *مقالات تقی زاده*، ج ۱ به کوشش، ایرج افشار (تهران: افست، ۱۳۴۹).

- تقفی، مراد، *رسائلی در باب حکومت مندی*، بازبینی تلاش سیاسی نخبگان ایران در

دوره قاجار، فصلنامه گفتگو، ش ۴۴، آذر ماه ۸۴.

- جعفریان، رسول، *مقالات تاریخی*، دفتر ششم (قم: انتشارات دلیل، ۱۳۷۹).

- حائری، عبد الهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم در عراق* (تهران:

امیرکبیر، ۱۳۸۱).

- دورسون، داوود، *دین و سیاست در دولت عثمانی*، ترجمه داوود رضایی و منصوره

حسینی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۱).

- دولت آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، چ چهارم، ۱۳۷۴ (تهران: عطار، فردوسی، ۱۳۷۱).

- ذاکر حسین، عبدالرحیم، *مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت* (تهران: انتشارات

دانشگاه تهران، ۱۳۶۹).

- رئیس نیا، رحیم، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم* (تبریز: ستوده، ۱۳۷۴).

- راثین، اسماعیل، *انجمن های سری در انقلاب مشروطه* (تهران: انتشارات جاویدان، چاپ

اول، ۱۳۴۱).

- تمجید السلطان تفرشی، میرزا اسدالله، *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران* (به

- کوشش ایرج افشار) (تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۶).
- زرگری، غلام‌حسین، *رسائل مشروطه* (تهران: کویر، ۱۳۷۴).
- زیبا کلام، صادق، *سنت و مدرنیته* (تهران: روزنه، ۱۳۷۷).
- ساسانی، خان ملک، *یادبودهای سفارت استانبول* (تهران: بانک، ۱۳۵۴).
- شمیم، علی اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار* (تهران: نشر زریاب، ۱۳۷۹).
- طباطبایی، جواد، *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، چاپ چهارم، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۴.
- فوران، جان، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- فوکو، میشل، *حکومت مندی*، ترجمه مراد تقفی، فصلنامه گفت و گو، شماره ۴۴.
- قیصری، علی، *روشنفکران ایران در قرن بیستم*، ترجمه محمد دهقانی (تهران: انتشارت هرمس، ۱۳۸۴).
- کاتوزیان، محمدعلی، *تضاد دولت و ملت در ایران*، ترجمه علی‌رضا طیب (تهران: نشرنی، ۱۳۸۰).
- گرکه، اولریخ، *پیش به سوی شرق، ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول*، ترجمه پرویز صدری (تهران: کتاب سیامک، ج ۱، ۱۳۷۷).
- مراغه‌ای، زین العابدین، *سیاحت نامه*، ابراهیم بیگ، یا بلای تعصب او (تهران: سپیده، ۱۳۶۲).
- ملک آراء، عباس میرزا، *شرح حال عباس میرزا ملک آراء*، اقبال آشتیانی، عباس (به کوشش و مقدمه) (تهران: نشر بابک، ۱۳۲۵).
- مولانا، حمید، *سیر مطبوعات در ایران* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰).

- میلانی، محسن، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده (تهران: نشر گام نو، ۱۳۸۱).
- نایب‌پور، محمد، *تحولات ارتش از عهد قاجار تا پایان سلطنت پهلوی*، ماهنامهٔ زمانه، دی ۱۳۸۵، شماره ۵۲.
- نوایی، عبدالحسین، *شرح حال عباس میرزا ملک آرا* (تهران: بابک، دوم، ۲۵۳۵).
- وحدت، فرزین *فروپارویی ایران با مدرنیته*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه (تهران: انتشارت ققنوس، ۱۳۸۳).
- کاتوزیان، محمدعلی، *دولت و جامعه در ایران*، ترجمه حسن افشار (تهران: نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۸۴).
- کرزن، جرج ناتانیل، *ایران و قضیه ایران*، ج ۲ (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲).
- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران* (تهران: امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۳۰).